

بررسی نقش ابعاد ساختاری و ارتباطی سرمایه اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی

(مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه اصفهان)

سیدجواد امام جمعه زاده*

راضیه مهرابی کوشکی**

محمودرضا رهبرقازی***

چکیده

بررسی‌های اندیشمندان نشان می‌دهد که پیوندها و تعاملات اجتماعی، تأثیر مثبتی بر رفتار سیاسی بر جای گذاشته است. در همین راستا، توکویل در نظریه‌های خویش استدلال می‌کند که توسعه مستلزم بازگشت به سرمایه انسانی به خصوص مهارت‌های مدنی است. این پژوهش به دنبال بررسی این امر است که آیا نظریه سرمایه اجتماعی نیز می‌تواند تأثیر یکسانی بر مباحث توسعه سیاسی به ویژه مشارکت و رفتار سیاسی بر جای گذارد؟ بر اساس منطق «پیوندهای ضعیف»، مشارکت سازماندهی شده از طریق پیوند افراد با طیف‌های گسترده‌تری از مردم سبب می‌شود سرمایه اجتماعی میان گروهی در میان شهروندان افزایش پیدا کند. بنابراین به نظر می‌رسد افزایش مشارکت در میان مردم در نهایت منجر به افزایش فعالیت‌های همکاری‌جویانه آنها می‌شود. درحالی که تأثیر تعاملات اجتماعی بر روابط سیاسی بسیار مورد توجه بوده است، تحقیقات تجربی بسیار ناچیزی برای بررسی تأثیرات این شبکه‌ها به ویژه در ارتباط با رفتار سیاسی وجود دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا بین شبکه‌های اجتماعی با رفتار سیاسی دانشجویان رابطه وجود دارد یا خیر؟ برای آزمون فرضیه‌ها در مورد رابطه پیوندهای اجتماعی و مشارکت سیاسی از روش‌های تحلیل همبستگی و تحلیل رگرسیون چندمتغیره استفاده شد. با تقسیم سرمایه اجتماعی به دو بعد ساختاری و ارتباطی و مشارکت سیاسی به سه سطح بی‌تفاوتی سیاسی، مشارکت سیاسی رسمی و مشارکت سیاسی فعال، یافته‌های پژوهش نشان داد که هرچند هر دو بعد سرمایه اجتماعی، رابطه معنی‌داری با ابعاد مشارکت سیاسی داشتند، اما سرمایه اجتماعی ارتباطی تأثیر بیشتری بر روی رفتار سیاسی دانشجویان داشته است.

واژگان کلیدی

سرمایه اجتماعی ساختاری، سرمایه اجتماعی ارتباطی، بی‌تفاوتی سیاسی، مشارکت سیاسی رسمی و مشارکت سیاسی فعال

Email: javademam@yahoo.com

Email: mehrobi_allame@yahoo.com

Email: rahbargazi@gmail.com

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

فصلنامه راهبرد/سال بیست و سوم/شماره ۷۰/بهار ۱۳۹۳/صص ۱۷۷-۱۵۳

جستار گشایی

به نظر می‌رسد جوامع جدید و مدرن با برخی مسائل و مشکلات نو و پیچیده‌ای روبه‌رو هستند. نگرانی‌ها و دغدغه‌ها درباره خودخواهی، انزوای اجتماعی، کاهش احساس انسجام اجتماعی، گوشه‌گیری از دنیای سیاست و همچنین عدم مشارکت اجتماعی و سیاسی شهروندان افزایش یافته است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد اجماع گسترده‌ای در میان اندیشمندان وجود دارد که بر اساس آن تقویت پیوندهای اجتماعی و مدنی می‌تواند نقایص و کمبودهای جوامع مدرن را پوشش دهد و آن را جبران نماید. در سال‌های اخیر مفهوم سرمایه اجتماعی به عنوان راه حلی برای مسائل و مشکلات اجتماعی معرفی شده است که می‌تواند موجب پیوند شهروندان با نظام‌های اجتماعی و سیاسی شود و میزان تأثیرگذاری آنان را در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی افزایش دهد. سرمایه اجتماعی از طریق افزایش سلامت، امنیت و ثروت شهروندان منجر به مردم‌سالاری در کشورها می‌شود. از این رو، پژوهش و مطالعه در مورد مفهوم سرمایه اجتماعی امری مهم و ارزشمند است.

رابطه اجتماعی، عنصر پیونددهنده کنشگران منفرد اجتماعی به یکدیگر است. جامعه‌شناسان کلاسیک و بیشتر از همه ماکس وبر به بررسی روابط اجتماعی پرداخته‌اند. کمیت و کیفیت روابط اجتماعی تأثیر مهمی بر نگرش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی افراد دارد. به عبارت دیگر، کیفیت و کمیت روابط اجتماعی جوانان تعیین‌کننده فرصت‌های آینده آنان در زمینه‌های گوناگون زندگی خواهد بود. پیوندهای اجتماعی افراد، آنان را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد و نگرش ذهنی و سبک زندگی خاصی را به آنان پیشنهاد می‌کنند. بنابراین بررسی چگونگی این روابط اجتماعی و تأثیر آن بر حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارای اهمیت بالایی در حوزه جوانان است. روابط اجتماعی در دانشگاه و به خصوص در میان دانشجویان مختصات قابل توجهی دارد. از جمله اینکه در محیط دانشگاهی، گروه‌های دوستی و پیوندهای قوی متعددی شکل می‌گیرد و دیگر اینکه حوزه دانشگاهی در بردارنده مجموعه‌ای از مشاغل است که از نظر اعتبار اجتماعی دارای تفاوت‌های فاحشی هستند. به همین دلیل در این پژوهش به بررسی سرمایه اجتماعی دانشجویان در دانشگاه اصفهان و تأثیر آن بر فعالیت‌های سیاسی پرداخته شده

است. این پژوهش به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا سرمایه اجتماعی می‌تواند باعث تسهیل و تقویت مشارکت سیاسی در میان شهروندان شود؟ در این راستا اهداف اصلی پژوهش عبارت‌اند از: بررسی و سنجش میزان سرمایه اجتماعی، بررسی و سنجش میزان مشارکت سیاسی و بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی. همچنین اهداف فرعی پژوهش عبارت است از: بررسی تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر بی‌تفاوتی سیاسی، بررسی تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی رسمی و بررسی تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی فعالانه.

۱. سرمایه اجتماعی

به دنبال کارها و پژوهش‌های کلمن و پوتنام، سرمایه اجتماعی عمدتاً از طریق کارکردهای آن تعریف و استدلال می‌شود که مفاهیم متفاوتی، این دو مفهوم را به یکدیگر پیوند می‌دهد. بسیاری از اندیشمندان معتقدند که همه تعاریف سرمایه اجتماعی شامل برخی جنبه‌های ساختاری و فرهنگی می‌باشد و این نوع سرمایه‌ها برخی از رفتارهای معین افرادی را که درون این ساختارها قرار دارند، تسهیل یا منع می‌کنند (Colman, 1990, p.302). استفاده از این مفهوم توسط پوتنام مناقشات در مورد تأثیر سرمایه اجتماعی بر کیفیت مردم‌سالاری در نظام‌های سیاسی مختلف را افزایش داده است. از نظر پوتنام، سرمایه اجتماعی به ویژگی‌هایی از قبیل اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها گفته می‌شود که درون ساختارها و سازمان‌های اجتماعی قرار دارند (Putnam, 1993, p.167). به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی شامل دو جنبه ساختاری (شبکه‌های اجتماعی) و همچنین فرهنگی (هنجارها و اعتماد اجتماعی) می‌شود (Levi, 1996, p.34).

روح کارهای توکویل در درون پژوهش‌های پوتنام و دیگر اندیشمندان سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که عضویت و فعالیت در درون انجمن‌های داوطلبانه نقش مهمی در فضیلت مدنی و تقویت مردم‌سالاری در درون نظام‌های سیاسی گوناگون دارد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی تضعیف جامعه مدنی در کشورهای مختلف، کاهش عضویت افراد در انجمن‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی است (Putnam, 2000). هنجارهای اجتماعی در میان شهروندان، جنبه‌های فرهنگی سرمایه اجتماعی را به وجود می‌آورند، اما به نظر می‌رسد اعتماد

اجتماعی نتیجه دو جنبه فرهنگی و ساختاری سرمایه اجتماعی می‌باشد. اعتماد می‌تواند از دو منبع مرتبط با هم، یعنی هنجارها و شبکه‌های اجتماعی نشئت گیرد (Putnam, 1993, p.171). بنابراین یکی از دلایل اصلی زوال سرمایه اجتماعی در جوامع مدرن می‌تواند کاهش مشارکت شهروندان در درون گروه‌ها و انجمن‌های اجتماعی، کاهش ارزش‌های اجتماعی و همچنین زوال اعتماد اجتماعی باشد.

آشکار است که سرمایه اجتماعی نمی‌تواند به تنهایی برای همه مشکلات اجتماعی و سیاسی راه‌حل ارائه دهد. حتی اندیشمندان علوم اجتماعی هم این ایده را رد می‌کنند که سرمایه اجتماعی می‌تواند اکسیری برای رفع همه مشکلات جوامع مدرن باشد. اما اندیشمندان معتقدند که در صورت فقدان سرمایه اجتماعی در جوامع، مردم‌سالاری هیچ شانس برای موفقیت ندارد. در این راستا برخی اندیشمندان استدلال می‌کنند که سرمایه اجتماعی از طریق گسترش روابط اعتمادآمیز در میان شهروندان می‌تواند باعث کاهش هزینه‌های مشارکت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گردد (Ripperger, 1998, p.61).

۲. مردم‌سالاری و مشارکت

نظام مردم‌سالاری تنها در کشورهایی می‌تواند امکان حضور داشته باشد که نیروهای رقیب به جای دشمنی گرایش به مرکز داشته باشند و در میان گروه‌های مختلف آن جامعه، میزانی از وفاداری و صداقت وجود داشته باشد. چنین سطح حداقلی از صداقت و وفاداری هنگامی فراهم می‌شود که تصمیمات سیاسی از طریق بازی با حاصل جمع مثبت ایجاد شود. به عبارت دیگر جایی که تصمیمات به صورت حاصل جمع جبری صفر شکل می‌گیرد، نمی‌توان انتظار افزایش اعتماد در میان شهروندان را داشت. بنابراین هنگامی که فردگرایی و خودخواهی در میان شهروندان افزایش یابد، این امر باعث افزایش نارضایتی، ناکامی، اعتراض و انزوا در میان شهروندان خواهد شد. در این راستا به نظر می‌رسد کارها و پژوهش‌های آلموند و وربا (۱۹۶۳)، ولن (۱۹۵۹) در زمینه تعادل میان مشروعیت و کارآیی نظام سیاسی و همچنین فرهنگ مدنی دارای کمبودها و نقایص فراوانی است، زیرا شهروندان نه تنها باید به ارزیابی تصمیمات سیاسی بپردازند، بلکه باید نیازها و عقاید خود را توضیح دهند و در فرآیند تصمیم‌گیری‌های سیاسی

مشارکت نمایند. بنابراین تنها در صورتی شهروندان به فرهنگ مدنی گرایش پیدا می‌کنند که سطح حداقلی از مشارکت سیاسی وجود داشته باشد. از این رو، مشارکت سیاسی شهروندان شرط ضروری توسعه مردم‌سالاری در جوامع می‌باشد. البته این عقیده که مردم‌سالاری باید مبتنی بر مشارکت شهروندان باشد، از سوی پریکلس نیز بیان شده است. پریکلس معتقد است شهروندان نقش مهم و منحصر به فردی در نظام‌های مردم‌سالار دارند:

«یک شهروند آتنی نمی‌تواند از نظام سیاسی خود غفلت کند، زیرا دولت‌ها هستند که از خانواده و اموال فرد مراقبت می‌کنند؛ و حتی افرادی که به کارهای تجاری مشغول هستند، ایده‌ای خاص نسبت به سیاست دارند. ما افرادی را که علاقه‌ای به امور عمومی ندارند، نه به عنوان افراد بی‌ضرر، بلکه به عنوان انسان‌هایی بی‌فایده معرفی می‌کنیم. بنابراین به نظر می‌رسد تنها تعداد کمی از انسان‌ها دارای اصالت هستند و صدای خود را در امور سیاسی بلند می‌کنند.»

بر این اساس از نظر پریکلس، هر شهروندی که صرفاً بر روی امور خانوادگی و شغلی خود تمرکز کند، «انسانی بی‌فایده» محسوب می‌شود. از دیدگاه پریکلس، مردم‌سالاری و مشارکت به شکل پیچیده‌ای در هم تنیده شده‌اند (Dagger, 1977, p.115). در این راستا اگر بر روی مشارکت سیاسی در پژوهش‌های جدیدتر تمرکز شود، روابط نزدیک میان مردم‌سالاری و مشارکت سیاسی و عدم تفکیک آنها از هم دیگر با تأکید بیشتری بیان شده است. هر پژوهشی درباره مشارکت سیاسی به نوعی به بحث درباره مردم‌سالاری نیز می‌پردازد (Parry et al., 1992, p.3)، و مفهوم مشارکت سیاسی در مرکز مفهوم دولت مردم‌سالار قرار دارد (Kasse and Marsh, 1979, p.28) و جایی که افراد کمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت می‌کنند، مردم‌سالاری در آنجا حالتی ضعیف دارد (Verba and Nie, 1972, p.1). دارندورف تعریف دیگری از مردم‌سالاری ارائه می‌دهد. او معتقد است مردم‌سالاری ترتیبات نمادینی است که منازعات اجتماعی - سیاسی در جامعه را به شیوه‌ای مصالحه‌آمیز حل می‌کند و می‌تواند بدون استفاده از خشونت باعث تغییر حکومت‌ها شود (Dahrendorf, 2000, p.311). به نظر می‌رسد مشارکت شهروندان در امور سیاسی و اجتماعی - فرهنگی جامعه، نقش مهمی در تقویت ویژگی‌های مردم‌سالارانه نظام سیاسی بر اساس نظریه‌های دارندورف بازی می‌کند.

اخیراً بنجامین باربر - به شیوه‌ای مشابه با کارهای پریکلس - مردم‌سالاری مشارکتی را به عنوان جایگزینی برای دموکراسی‌های لیبرال معرفی می‌کند. او معتقد است دموکراسی لیبرال - در حالت افراطی خود - مبتنی بر این دیدگاه است که مشارکت سیاسی افراد در امور عمومی باعث تخریب و تضعیف ارزش‌ها و حقوق انسانی می‌شود (Barber, 1984, p.253). اما باربر معتقد است مردم‌سالاری هنگامی قابل قبول است که شرایطی برای شهروندان به وجود آید که بتوانند به شکلی مستقیم و بدون واسطه در امور عمومی و سیاسی مشارکت نمایند (Barber, 1984, p.152). از این دیدگاه مشارکت در امور سیاسی، نه به عنوان نوع خاصی از فعالیت، بلکه به عنوان بخشی از زندگی اجتماعی ملاحظه می‌شود که ذات و ماهیت هر انسانی را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، از این زاویه به نظر می‌رسد اشاره به ماهیت اجتماعی افراد به عنوان دروازه ورود به مباحث سرمایه اجتماعی می‌باشد.

۳. ادبیات پژوهش

مطالعات تجربی درباره نتایج سرمایه اجتماعی به عنوان ویژگی فردی عمدتاً بر رویکردها و رفتارهای سطح خرد تمرکز می‌کند، اما این پژوهش‌ها نه به بررسی متغیر پنهان سرمایه اجتماعی، بلکه به مفاهیمی همچون اعتماد اجتماعی، ارزش‌ها و مشارکت اجتماعی می‌پردازند، به خصوص جنبه ساختاری سرمایه اجتماعی - شبکه‌های اجتماعی - به عنوان اصلی‌ترین محرک مشارکت سیاسی مورد تأکید زیادی قرار گرفته است.

لیک و هاچفلد در پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی»، به بررسی رابطه عضویت و فعالیت در انجمن‌ها و جنبش‌های اجتماعی بر علاقه‌مندی و مشارکت سیاسی می‌پردازند (Lake and Huckfeldt, 1998, p.567). آنها استدلال می‌کنند که سرمایه اجتماعی از طریق الگوها، تعاملات و پیوندهای اجتماعی در میان شهروندان ایجاد می‌گردد، یافته‌های آنها نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی که عمدتاً محصول شبکه‌های اجتماعی می‌باشد، از طریق توسعه بحث و گفتگو باعث تقویت پیوندهای اجتماعی در میان شهروندان می‌گردد و این امر نیز منجر به افزایش احتمال مشارکت شهروندان در فعالیت‌های سیاسی

می‌شود. همچنین یافته‌های آنها نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی ارتباط نزدیکی با تعداد شبکه‌هایی که افراد در آنها عضو می‌شوند و اندازه این شبکه‌ها دارد.

یافته‌های فوق نشان می‌دهد حدود ۵۹ درصد از اعضای انجمن‌های داوطلبانه از نظام مردم‌سالاری حمایت می‌کنند و ۸۵ درصد آنها به فعالیت‌های سیاسی علاقه‌مند هستند. اما در میان افرادی که در انجمن‌های داوطلبانه عضویت و فعالیت نداشتند، این ارقام به ترتیب ۵۳ و ۴۰ درصد بوده است. این یافته‌ها تأثیرات مثبت سرمایه اجتماعی بر روی مشارکت سیاسی را مورد تأیید قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که میزان احساس رضایت از مردم‌سالاری و علاقه‌مندی به فعالیت‌های سیاسی در میان اعضای انجمن‌های داوطلبانه و کسانی که در چنین انجمن‌هایی عضویت نداشتند، متفاوت بوده است. به عبارت دیگر، اعضای انجمن‌های داوطلبانه در مقایسه با افراد عادی احساس رضایت بیشتری نسبت به نظام مردم‌سالاری داشتند (Hooghe, 1999, p.17).

سلیگسون در پژوهشی با عنوان «انجمن‌های مدنی و مشارکت سیاسی در امریکای مرکزی: بررسی و آزمون نظریه پوتنام» تلاش می‌کند تا نظریه پوتنام در مورد تأثیر انجمن‌های داوطلبانه بر بهتر شدن دموکراسی در کشورهای امریکای لاتین را مورد بررسی قرار دهد (Seligson, 1999, p.342). یافته‌های او نشان می‌دهد که اگرچه مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه اجتماعی در سطح فردی پیش‌بینی کننده خوبی برای رفتارهای دموکراتیک می‌باشد، اما چنین ارتباطی در مورد دیگر انواع انجمن‌ها و سازمان‌ها مورد تأیید قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد یافته‌های سلیگسون با نتایج بلیط و کامبر (Billiet and Combre, 1999, p.256) همسو باشد. یافته‌های بلیط و کامبر در پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی، عضویت فعال در انجمن‌های داوطلبانه و برخی از ویژگی‌های مشارکت سیاسی» نشان می‌دهد که هرچند عضویت در انجمن‌های داوطلبانه در فنلاند بر روی مشارکت سیاسی تأثیر مثبتی داشت، اما عضویت در باشگاه‌های ورزشی و سازمان‌های جوانان رابطه معنی‌داری با مشارکت سیاسی نداشت.

کاس در پژوهشی با عنوان «اعتماد بین‌فردی، اعتماد سیاسی و مشارکت سیاسی غیر متعارف در کشورهای اروپای غربی» به بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی می‌پردازد (Kasse, 1999, p.16). یافته‌های او نشان می‌دهد که اعتماد رسمی یا نهادی، رابطه‌ای

منفی با مشارکت سیاسی غیر متعارف دارد. همچنین کاس استدلال می‌کند هنگامی که به جای اعتماد نهادی، اعتماد بینافردی مورد توجه قرار می‌گیرد، این رابطه حالتی معکوس به خود می‌گیرد: پژوهش‌های او نشان می‌دهد که در بیشتر کشورها، میان اعتماد بینافردی و مشارکت سیاسی غیر متعارف تا حدی - هر چند ضعیف - ارتباط مثبت وجود دارد. این نتایج نشان می‌دهد که نمی‌توان به سادگی به رابطه مثبت میان اعتماد اجتماعی و مشارکت سیاسی رأی داد، زیرا ابعاد مختلف اعتماد اجتماعی تأثیرات متفاوتی بر روی مشارکت سیاسی دارد.

دکر و دن بروک در پژوهشی با عنوان «مشارکت شهروندان در جوامع مدنی» به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت اجتماعی و سیاسی می‌پردازند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که فعالیت در انجمن‌های داوطلبانه می‌تواند باعث افزایش انسجام اجتماعی و مردم‌سالاری سیاسی در جوامع شود. همچنین آنها استدلال می‌کنند در کشورهایی که سطح اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد رسمی و اثربخشی سیاسی بالا باشد، میزان مشارکت اجتماعی و سیاسی نیز افزایش خواهد یافت (Dekker and Den Broek, 1995, p.1).

تنی و هانکوینت (Teney and Hanquinet, 2012, p.1213) در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی بالا، سرمایه اجتماعی بالا؟ بررسی ارتباط سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی» با استفاده از روش‌های همبستگی و رگرسیون چندمتغیره به بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین جوانان بلژیک می‌پردازند. آنها جوانان بلژیکی را به شش گروه، اصلی طبقه‌بندی می‌کنند که از میان این شش گروه دو طبقه از آنها یعنی متعهدین و دینداران فعالیت بیشتری در حوزه‌های سیاسی داشتند. طبقه متعهدین - دارای سرمایه اجتماعی بالا - که عمدتاً شامل جوانان بومی بلژیکی بودند، دارای پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالایی بودند و در مسائل مختلف سیاسی فعالیت می‌کردند. اما طبقه دینداران که عمدتاً شامل اقلیت‌های قومی و دینی بودند، نسبت به دیگر طبقات از پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین‌تری برخوردار بودند و در حوزه‌های سیاسی محدودتر و خاص‌تری فعالیت می‌کردند.

پناهی و همکارش (۱۳۹۰). در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی (مطالعه موردی استان گلستان)»، معتقد است تغییرپذیری مشارکت سیاسی

متأثر از سرمایه اجتماعی و ابعاد عمده آن می‌باشد. هدف اصلی این پژوهش، شناخت تغییرات میزان مشارکت سیاسی بر حسب سرمایه اجتماعی است. نتایج پژوهش آنها نشان داد که مشارکت سیاسی انتخاباتی (رای دادن)، قوی‌ترین جنبه مشارکت سیاسی بوده است. در تبیین مشارکت سیاسی مشخص شد که شبکه روابط و پیوندهای اجتماعی در سطح روابط رسمی، اعتماد در سطح اعتماد بین شخصی، تعامل اجتماعی در سطح تعامل گروهی و کنش یاری‌گرانه در سطح اجتماعی (مادی و معنوی) و مذهبی بیشترین تأثیر را بر تغییرات میزان مشارکت سیاسی دارند.

صدیقی و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی تأثیر اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی (مورد دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن ۸۸-۸۹)»، با هدف پاسخگویی به این پرسش که «اعتماد سیاسی دانشجویان چه تأثیری بر مشارکت سیاسی آنان دارد؟» به تحقیق پرداختند. یافته‌های آنها نشان داد که متغیرهای عملکرد نهادهای حکومتی، تعاملات ابزاری، تعاملات اظهاری، عدم شایسته‌سالاری و عملکرد رسانه‌های جمعی دارای رابطه‌ای معنادار با مشارکت سیاسی هستند. همچنین در این تحقیق مشخص شد که میان متغیرهای دینداری و میزان آزادی در فعالیت‌های سیاسی با مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد.

عنابستانی و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان «برآورد میزان تأثیرپذیری مشارکت زنان از سرمایه اجتماعی در نواحی روستایی (مطالعه موردی: دهستان درزآب- شهرستان مشهد)»، معتقد است فرآیند مشارکت زنان در روند تحول جوامع روستایی ایران طی سال‌های اخیر روند صعودی به خود گرفته است و انتظار می‌رود با افزایش سطح سرمایه اجتماعی در این نواحی بر مشارکت‌پذیری این بخش از جامعه روستایی افزوده گردد. در این مقاله تلاش شد تا میزان اثرگذاری شکل‌گیری سرمایه اجتماعی بر فرآیند مشارکت زنان در فعالیت‌های مختلف در نواحی روستایی مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس نتایج به دست‌آمده از آزمون رگرسیون چندمتغیره، شدت تأثیر متغیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت زنان روستایی ۰/۶۱ است که بیانگر تأثیر متوسط و مثبت سرمایه اجتماعی بر مشارکت‌پذیری زنان روستایی

می‌باشد. سرمایه اجتماعی بیشترین تأثیر را در میزان شکل‌گیری انواع مشارکت زنان در روستاها داشته است، به طوری که به تنهایی ۳۸/۸ درصد از تغییرات مشارکت را تبیین می‌کند. از سوی دیگر، رابطه قوی بین سرمایه اجتماعی و انواع مشارکت در سطح روستاهای منطقه وجود دارد.

۴. چارچوب نظری

به نظر می‌رسد دو دیدگاه مهم در مورد رابطه بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان شهروندان وجود دارد. اولین دیدگاه بر مفهوم سرمایه اجتماعی به عنوان جنبه‌ای از روابط میان افراد تأکید می‌کند: از این دیدگاه سرمایه اجتماعی نوعی دارایی فردی محسوب می‌شود. اما از دیدگاه دوم، سرمایه اجتماعی به عنوان نوعی خیر جمعی محسوب می‌شود. اگرچه هر دوی این دیدگاه‌ها در بررسی روابط بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی به نتایج مشابهی منجر می‌شود، اما به نظر می‌رسد نظریه‌های و تبیین‌های مختلفی که در این راستا وجود دارند، متفاوت هستند.

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین دلایلی که برای تأثیرات سیاسی سرمایه سیاسی از سوی اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی ذکر شده، این است که سرمایه‌های اجتماعی از طریق منابع انسانی از قبیل مهارت‌های انسانی به وجود آمده‌اند، منابعی که توانایی افراد را برای رفتارهای جمعی افزایش می‌دهد (Becker, 1964). اولین و مهم‌ترین اندیشمندی که در این راستا بر اهمیت سازمان‌های اجتماعی تأکید می‌کند، الکسیس دو توکویل است که استدلال می‌کند ایجاد سازمان‌ها و انجمن‌های اجتماعی مهم‌ترین وظیفه اجتماعی و سیاسی در کشوری می‌باشد (Miller, 2001, p.9).

به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی، به عنوان یک جنبه از روابط میان افراد، باعث ایجاد و تقویت شبکه‌های اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر، کانون مشارکت سیاسی نیز احتمالاً مبتنی بر پیوندهای اجتماعی است. همچنین اندیشمندان معتقدند هنجارها و اعتماد اجتماعی نیز می‌توانند از طریق کاهش هزینه همکاری‌های اجتماعی میزان مشارکت میان افراد را افزایش و بهبود بخشند. بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به کاهش هزینه‌های زندگی اجتماعی از طریق افزایش سرمایه اجتماعی، مشارکت سیاسی نیز به عنوان یک کالای جمعی هنگامی در میان

شهروندان افزایش خواهد یافت که سطوح بالایی از سرمایه اجتماعی در جامعه وجود داشته باشد؛ زیرا ویژگی‌های ساختاری سرمایه اجتماعی می‌تواند اعتماد و هنجارهای متقابل افراد به همدیگر را در جامعه تقویت کند و بدین ترتیب میزان مشارکت سیاسی افزایش یابد. اما به نظر می‌رسد حتی بدون تأکید بر اعتماد و هنجارهای اجتماعی، صرفاً مشارکت مدنی و اجتماعی نیز می‌تواند میزان مشارکت سیاسی را افزایش دهد. اولسون در دهه ۱۹۷۰ استدلال می‌کند که نظریه‌های بسیج جنبش‌های اجتماعی، به طور مستقیم بر تأثیرات پیوندهای اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان تأکید می‌کند. او همانند وربا و نای، معتقد است که فرصت‌های ایجادشده توسط انجمن‌های داوطلبانه مهارت‌های فردی را توسعه داده و چنین مهارت‌هایی نقش مهمی در فرایند بسیج مردم برای اهداف سیاسی بازی می‌کند. به شیوه‌ای مشابه از چشم‌انداز رادیکال دموکراسی که توسط اوانس و بویت (Evans and Boyte, 1992) مطرح شده، سعی بر آن است که فضاهای آزاد در زندگی اجتماعی و سیاسی مردم توسعه یابد، تا به این ترتیب فرصت‌های انسان‌ها برای گسترش مهارت‌ها، بلوغ فکری و مردم‌سالاری افزایش یابد. اولسون مفهوم این نظریه‌ها را این‌گونه بیان می‌کند:

«مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه و غیر سیاسی می‌تواند افراد را به لحاظ سیاسی فعال‌تر نماید. دلایل مختلفی در مورد چرایی تأثیر پیوندها و شبکه‌های اجتماعی بر فعالیت‌های سیاسی افراد وجود دارد: اول، چنین شبکه‌هایی حوزه منافع و علایق فرد را توسعه می‌دهد و بدین ترتیب بسیاری از امور عمومی برای او برجسته‌تر می‌شود. دوم، انجمن‌های داوطلبانه باعث تماس وسیع‌تر افراد با دیگران می‌شود و بدین ترتیب ارتباط خود را با امور عمومی و فعالیت‌های سیاسی افزایش می‌دهد. سوم، این انجمن‌های اجتماعی دانش و اطلاعات فرد را افزایش می‌دهد و بدین ترتیب تعاملات و مهارت‌های اجتماعی فرد بهبود می‌یابد و به همین دلیل منابع مورد نیاز برای رفتارهای سیاسی مؤثر فراهم می‌شود» (Olsen, 1972, p.318).

از آنجا که بسیاری از انجمن‌های داوطلبانه به طور مستقیم به فعالیت‌های سیاسی نمی‌پردازند، از منظر طرفداران دوتوکویل، این انجمن‌ها به عنوان یک مدرسه مردم‌سالاری عمل می‌کنند و باعث می‌شوند که از طریق افزایش سطوح سرمایه اجتماعی، میزان مشارکت سیاسی

بهبود یابد (Verba and et al., 1995, p.373). این دیدگاه باعث شده است که در سال‌های اخیر جنبه‌های مثبت انجمن‌های داوطلبانه مورد توجه زیادی قرار گیرد. در این راستا به نظر می‌رسد دو نظریه مهم در مورد سرمایه اجتماعی وجود دارد. از یک طرف، از نظر برخی نظریه‌پردازان تنوع و اختلاف عقاید در روابط اجتماعی می‌تواند عامل اصلی کاهش مشارکت سیاسی باشد. هاچفلد و همکاران او استدلال می‌کنند که تفاوت‌های اجتماعی در درون شبکه‌های اجتماعی، بی‌تفاوتی سیاسی را افزایش دهد (Huchfeldt et al., 2001, p.22). در صورتی که این فرضیه مورد تأیید قرار گیرد، می‌توان انتظار داشت افرادی که فعالیت‌های اجتماعی بیشتری دارند، علاقه کمتری به مشارکت سیاسی خواهند داشت. اما این بدان معنا نیست که تنوع و افزایش فعالیت‌های اجتماعی بر روی شیوه‌های عینی و رفتاری مشارکت سیاسی نیز تأثیر منفی خواهد گذاشت. به عبارت دیگر، از این دیدگاه، سیاست- به عنوان یک امر کلی با نتایج و تأثیرات عمومی- در زندگی روزمره افراد دارای اهمیت کمتری می‌باشد. البته این بدان معنا نیست که سیاست، محلی از اعراب ندارد، مشارکت سیاسی در مقایسه با فعالیت‌های دیگر دارای اهمیت کمتری برای افراد می‌باشد (Hardin, 1999, p.44).

بنابراین از دیدگاه این نظریه‌پردازان نمی‌توان استدلال کرد که سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی قطعاً رابطه‌ای مثبت با هم دارند. برعکس، هنگامی که افراد دارای منابع اجتماعی بالایی باشند، احتمالاً از مشارکت در رفتارهایی با جنبه‌های جمعی و گروهی اجتناب خواهند کرد. اما دیدگاه دیگر- که اجماع بیشتری از سوی اندیشمندان بر روی آن وجود دارد- آن است که سرمایه اجتماعی می‌تواند نتایجی مشابه با سرمایه‌های دیگر داشته باشد. این نوع سرمایه استقلال فکری و همچنین حوزه فرصت‌های در دسترس را افزایش می‌دهد. افرادی که دارای استقلال فکری قوی‌تری باشند، می‌توانند در حل مشکلات و چالش‌های زندگی روزمره خود به ظرفیت‌ها و توانایی‌های خویش تکیه کنند. بدین ترتیب از دیدگاه این افراد، مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه از جمله حوزه‌هایی هستند که می‌توانند با تلاش کارگزاران اجتماعی حل شوند. بر اساس دیدگاه گرانویتر، سرمایه اجتماعی از طریق شبکه‌های اجتماعی باعث ساختار بندی جریان اطلاعات می‌شود و بدین ترتیب افراد تحت تأثیر اطلاعات خاصی قرار می‌گیرند (Lake and

Huckfeldt, 1998, p.569). به عبارت دیگر، محیط اجتماعی می‌تواند از طریق احاطه یک کارگزار باعث شود که فرد به سمت شرکت در فعالیتهای سیاسی خاصی ترغیب شود. در این راستا، وربا و همکاران او استدلال می‌کنند که افراد به سه دلیل در فعالیتهای سیاسی شرکت نمی‌کنند: یا آنها نمی‌توانند، یا آنها نمی‌خواهند، و یا کسی از آنها طلب نمی‌کند (Verba, Schlozman and Brady, 1995, p.15). حال به نظر می‌رسد از بین سه دلیل فوق، دلیل آخر می‌تواند از طریق شبکه‌های اجتماعی حل شود و مردم تشویق به مشارکت در فعالیتهای سیاسی شوند.

نظریه سرمایه اجتماعی کمک می‌کند تا بتوان نقش پیوندهای اجتماعی در افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی را پیش‌بینی کرد. گرانویرتر استدلال می‌کند در صورتی می‌توان میزان مشارکت در میان شهروندان را افزایش داد که پیوندهای ضعیف در میان آنان تقویت شود. دلیل این امر آن است که هنگامی که پیوندهای اجتماعی قوی در جامعه وجود داشته باشد، این شبکه‌ها بازیگران اجتماعی را به احاطه خود درمی‌آورند و در نتیجه تبادل اطلاعات بین او و محیط اجتماعی را محدود می‌سازند. به عبارت دیگر، هنگامی که پیوندهای اجتماعی میان فرد و دیگران قوی‌تر باشد، شهروندان اشتراک‌نظر بیشتری با همدیگر خواهند داشت. اما برعکس، پیوندهای ضعیف احتمال ارتباط افراد با شهروندان مختلف را افزایش می‌دهد و بدین ترتیب اطلاعات از حوزه‌های مختلف به فرد منتقل می‌شود (Granovetter, 1973, p.1362). به شیوه‌ای مشابه، بورت (1992) استدلال می‌کند زمانی که در جریان اطلاعات، تنوع وجود داشته باشد، شکاف‌های ساختاری در جامعه کم‌رنگ می‌شود و بدین ترتیب میزان کشمکش‌ها میان طبقات مختلف جامعه کاهش می‌یابد. پوتنام نیز از مفهوم قیود پیوندی^۱ در مقابل قیود آوندی^۲ در این راستا استفاده می‌کند (Putnam, 2000, p.22).

در صورت پذیرش استدلال فوق، انتظار می‌رود افرادی که آزادانه به شبکه‌های اجتماعی گسترده و متنوع - به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی پیوندی - دسترسی دارند، تقاضای بیشتری

1. Bonding ties

2. Bridging ties

برای مشارکت سیاسی دارند. این امر به این دلیل است که چنین شبکه‌هایی مردم را به فضاها و بسترهای گسترده‌تری پیوند می‌دهد و بدین ترتیب احتمال افزایش تقاضا برای فعالیت‌های سیاسی در میان آنان گسترش می‌یابد. بر این اساس، به نظر می‌رسد انجمن‌های داوطلبانه به این دلیل میزان مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد که چنین انجمن‌هایی پیوندهای ضعیف را در میان شهروندان افزایش می‌دهد.

۵. فرضیه‌ها و روش

فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از:

- (الف) بین سرمایه اجتماعی ارتباطی و بی‌تفاوتی سیاسی رابطه وجود دارد.
 - (ب) بین سرمایه اجتماعی ساختاری و بی‌تفاوتی سیاسی رابطه وجود دارد.
 - (پ) بین سرمایه اجتماعی ارتباطی و مشارکت سیاسی رسمی رابطه وجود دارد.
 - (ت) بین سرمایه اجتماعی ساختاری و مشارکت سیاسی رسمی رابطه وجود دارد.
 - (ث) بین سرمایه اجتماعی ارتباطی و مشارکت سیاسی فعالانه رابطه وجود دارد.
 - (ج) بین سرمایه اجتماعی ساختاری و مشارکت سیاسی فعالانه رابطه وجود دارد.
- پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی، از نظر هدف، یک بررسی کاربردی است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان ۱۸ تا ۳۰ سال دانشگاه اصفهان می‌باشد که کل تعداد این دانشجویان ۱۶۵۵۳ بوده است. تعداد نمونه بر اساس فرمول نمونه‌گیری کوکران با دقت برآورد $d=0.05$ و حداکثر واریانس $s^2=0.25$ ($s^2 = pq$) و سطح اطمینان ۹۵ درصد، ۳۸۴ نفر تعیین شده، که به دلیل زایل شدن پاره‌ای از پرسش‌نامه‌ها هنگام گردآوری داده‌ها و عدم امکان استفاده از آنها، ۳۲۸ پرسش‌نامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

نگاره شماره (۱) - ویژگی‌های توصیفی نمونه پژوهش

متغیر	فراوانی	متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
جنس	مرد	سن	۲۴/۱۰	۵/۷۲
زن	۱۳۲	درآمد ماهیانه به تومان	۳۴۸۵۱۷/۰۳	۲۶۸۴۱۵/۱۰

	کارشناسی	۱۰۵
	کارشناسی ارشد	۱۴۹
	دکتری	۷۴

نگاره شماره (۱)، ویژگی‌های توصیفی نمونه پژوهش را نشان می‌دهد. تعداد ۱۹۶ نفر از شرکت‌کنندگان مرد و ۱۳۲ نفر زن بودند. همچنین ۱۰۵ نفر از شرکت‌کنندگان، دانشجوی مقطع کارشناسی، ۱۴۹ نفر کارشناسی ارشد و ۷۴ نفر دکتری بودند. میانگین و انحراف استاندارد سن افراد شرکت‌کننده به ترتیب ۲۴/۱۰ و ۵/۷۲، میانگین و انحراف استاندارد درآمد برای کل نمونه به ترتیب ۳۴۸۵۱۷/۰۳ و ۲۶۸۴۱۵/۱۰ به دست آمد.

در این پژوهش منظور از مشارکت سیاسی و سرمایه اجتماعی، نمره‌ای است که فرد به ترتیب در پرسش‌نامه‌های مشارکت سیاسی و سرمایه اجتماعی و ابعاد آنها به دست می‌آورد که شرح ویژگی‌های کفایت و اعتبار آنها در قسمت ابزارهای سنجش توضیح داده شده است. در خصوص ابزارهای تحقیق، در این پژوهش با توجه به اهمیت موضوع و حساسیت آن، از دو پرسش‌نامه سرمایه اجتماعی و پرسش‌نامه مشارکت سیاسی استفاده شده است.

پرسش‌نامه سرمایه اجتماعی به صورت محقق‌ساخته تهیه شده است. در سنجش سرمایه اجتماعی دو بعد ارتباطی و ساختاری مورد توجه قرار گرفته است. بعد ساختاری سرمایه اجتماعی، الگوی کلی روابطی را که در جوامع یافت می‌شود، در نظر دارد. بدین معنا که این بعد، میزان ارتباطی را که افراد با یکدیگر در جامعه برقرار می‌کنند، در بر می‌گیرد. اما بعد ارتباطی بر خصوصیات رابطه بین افراد تمرکز دارد (Boisot, 1995, p.86). بعد ارتباطی سرمایه اجتماعی از ترکیب سؤالاتی در مورد مؤلفه‌های اعتماد رسمی، اعتماد نهادی، اعتماد تعمیم‌یافته، همیاری، همکاری، ظرفیت پذیرش تفاوت‌ها، ارزش زندگی و حمایت اجتماعی به‌وجود آمده است. از سوی دیگر بعد ساختاری سرمایه اجتماعی از طریق ترکیب سؤالاتی در مورد شاخص‌های شبکه‌های اجتماعی افقی و عمودی به دست آمده است. پرسش‌نامه سرمایه اجتماعی متشکل از ۳۸ سؤال است. در بعد ارتباطی پرسش‌نامه، سؤالاتی در بعد فرهنگی سرمایه اجتماعی گنجانده شده است. برخی از سؤالات در این زمینه عبارت‌اند از: جهت انجام یک کار عام‌المنفعه یا حل یک مشکل سابقه کار مشترک دارم، برای بهبود اوضاع محل زندگی حاضر به

چشم‌پوشی از پول و وقت خود هستیم، از زندگی با مردمی که فرهنگ و آداب رسوم متفاوتی با من دارند، احساس لذت می‌کنم. اما در مورد بعد ساختاری، سؤالاتی در مورد شبکه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است مانند من در نماز جمعه شرکت می‌کنم، در انجمن‌های خیریه مشارکت مستمر دارم، و همچنین در مراسم‌های مذهبی و دسته‌های عزاداری شرکت می‌کنم. سؤالات این پرسش‌نامه نگرشی هستند و در یک طیف پنج قسمتی (کاملاً مخالف: ۱، مخالف: ۲، بینابین: ۳، موافق: ۴ و کاملاً موافق: ۵) بر اساس سیستم لیکرت نمره‌گذاری می‌شوند. برای بررسی پایایی این پرسش‌نامه از روش اجرای مجدد و هماهنگی درونی استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ برای این پرسش‌نامه ۰/۷۶ محاسبه شده است. روایی این پرسش‌نامه نیز از طریق سه رویکرد مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج، مؤید روایی ساختی و روایی ظاهری آن هستند. روایی بیرونی پرسش‌نامه از طریق رابطه بین نمرات افراد در پرسش‌نامه و ارزیابی خودشان از میزان سرمایه اجتماعی خود در یک طیف ۱۰ قسمتی، ۰/۶۱، محاسبه شده است.

ابزار دیگر مورد استفاده در این پژوهش، پرسش‌نامه محقق ساخته مشارکت سیاسی بود. در این راستا، برای سنجش مشارکت سیاسی از پرسش‌نامه از نوع سنج لیکرت استفاده شد. این پرسش‌نامه با بهره‌گیری از مقیاس لیکرت توسط محقق ساخته شد که دارای ۱۶ سؤال است. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق، ابتدا پرسش‌های متعددی به وسیله چند نفر متشکل از استادان علوم سیاسی و علوم اجتماعی طرح و پس از بررسی تعداد ۱۶ سؤال انتخاب و پس از ویرایش و به منظور اطمینان بیشتر بر روی یک گروه چهل نفری به صورت آزمایشی اجرا شد. در این پژوهش ضرایب پایایی این مقیاس به روش کرونباخ برابر ۰/۷۹ درصد بوده است. به منظور افزایش دقت و با توجه به شرایط جامعه ایران، مشارکت سیاسی بر اساس مدل لستر میلبرت (۱۹۶۵) که تنها به اشکال متعارف مشارکت سیاسی می‌پردازد، به سه بعد رفتارهای مشارکت سیاسی رسمی (سؤالاتی از قبیل رأی دادن در انتخابات)، مشارکت سیاسی فعالانه (سؤالاتی از قبیل صرف وقت در یک کارزار تبلیغات سیاسی، عضویت فعال در یک گروه سیاسی، گردآوری کمک‌های مالی برای مقاصد سیاسی و غیره) و بی‌تفاوتی سیاسی (از قبیل با شرکت در انتخابات نمی‌توانیم در تعیین سرنوشت خود مؤثر واقع شویم، در برخورد با تحولات کشور بیش از پیش

احساس ناتوانی می‌کنم، ما دانشجویان به کار سیاست وارد نیستیم و نمی‌توانیم در آن دخالت کنیم) تقسیم گردید. این مقیاس ابزاری برای سنجش مشارکت سیاسی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی یک پیوستار از یک (کاملاً موافقم) تا ۵ (کاملاً مخالفم) می‌باشد. پژوهش حاضر از نوع مطالعات همبستگی بوده و طرح آن با توجه به روش جمع‌آوری داده‌ها از نوع پس‌رویدادی می‌باشد.

۶. یافته‌های پژوهش

به منظور ارائه تصویر روشن‌تری از وضعیت متغیرهایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفتند، در نگاره شماره (۲) برخی یافته‌های توصیفی از قبیل میانگین و انحراف استاندارد ابعاد سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی گزارش شده است.

نگاره شماره (۲) - آمار توصیفی و نمرات شرکت‌کنندگان در هر یک از ابعاد سرمایه

اجتماعی و مشارکت سیاسی

متغیرها	دامنه	کمترین	بیشترین	میانگین	انحراف معیار	واریانس
بی‌تفاوتی سیاسی	۱۸/۰۰	۱۶/۰۰	۳۴/۰۰	۲۳/۰۹	۴/۷۷	۲۲/۷۷
مشارکت رسمی	۱۶/۰۰	۴/۰۰	۲۰/۰۰	۱۱/۹۵	۵/۳۷	۲۸/۸۴
مشارکت فعال	۲۰/۰۰	۵/۰۰	۲۵/۰۰	۱۱/۲۰	۴/۲۳	۱۷/۹۰
سرمایه اجتماعی ساختاری	۴۵/۰۰	۱۹/۰۰	۴۶/۰۰	۳۶/۸۴	۱۰/۱۷	۱۰۳/۴۶
سرمایه اجتماعی ارتباطی	۶۱/۰۰	۴۲/۰۰	۱۰۳/۰۰	۷۲/۶۷	۱۲/۸۹	۱۶۶/۳۰

همان‌طور که نگاره شماره (۲) نشان می‌دهد، میانگین و انحراف معیار بعد بی‌تفاوتی سیاسی به ترتیب ۲۳/۰۹ و ۴/۷۷ و میانگین بعد مشارکت رسمی ۱۱/۹۵ با انحراف معیار ۵/۳۷ به دست آمده است. همچنین میانگین و انحراف معیار بعد مشارکت فعال به ترتیب برابر ۱۱/۲۰ با انحراف معیار ۴/۲۳ به دست آمده که بر این اساس میزان نمره بی‌تفاوتی سیاسی در میان دانشجویان

بیشتر از سایر ابعاد است. در پرسش نامه سرمایه اجتماعی، میانگین بعد ساختاری، ۳۶/۸۴ با انحراف معیار ۱۰/۱۷ و میانگین بعد ارتباطی ۷۲/۶۷ با انحراف استاندارد ۱۲/۸۹ به دست آمده است.

نگاره شماره (۳) - همبستگی بین ابعاد سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی

مشارکت فعال	مشارکت رسمی	بی تفاوتی سیاسی	متغیرها
۰/۴۶**	۰/۴۹**	-۰/۲۶**	سرمایه اجتماعی ساختاری
۰/۵۰**	۰/۵۰**	-۰/۳۶**	سرمایه اجتماعی ارتباطی

Correlation is significant at $P < 0/05$ *

Correlation is significant at $P < 0/01$ **

نگاره شماره (۳)، همبستگی ساده (پیرسون) هر یک از ابعاد سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، میان تمام ابعاد سرمایه اجتماعی با تمام ابعاد مشارکت سیاسی رابطه معنی‌دار وجود دارد. بالاترین میزان همبستگی مربوط به رابطه بعد ارتباطی سرمایه اجتماعی با بعد فعالانه مشارکت سیاسی ($r = 0/50$ و $p < 0/001$) مشاهده می‌شود و کمترین رابطه بین بعد ساختاری سرمایه اجتماعی با بعد بی تفاوتی سیاسی ($r = -0/26$) و $p < 0/001$ است. همچنین نگاره فوق نشان می‌دهد که هر چند رابطه ابعاد سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی رسمی و مشارکت سیاسی فعالانه مثبت می‌باشد، اما رابطه هر دو بعد سرمایه اجتماعی ساختاری و سرمایه اجتماعی ارتباطی با بی تفاوتی سیاسی، منفی و معنی‌دار است. برای بررسی رابطه چندگانه ابعاد سرمایه اجتماعی با هر یک از ابعاد مشارکت سیاسی از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. نگاره شماره (۴)، نتایج مدل رگرسیونی را به ازای رابطه سرمایه اجتماعی و ابعاد ساختاری و ارتباطی با هر یک از ابعاد مشارکت سیاسی نشان می‌دهد.

نگاره شماره (۴) - نتایج مدل رگرسیون به ازای رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی

متغیر پیش بین	متغیر ملاک	R	R2	R2 تعدیل شده	خطای استاندارد برآورد	F	سطح معنی داری
ابعاد سرمایه ساختاری و ارتباطی	بی تفاوتی سیاسی	۰/۳۵	۰/۱۲	۰/۱۱	۴/۵۸	۱۴/۸۷	۰/۰۰
	مشارکت رسمی	۰/۵۶	۰/۳۲	۰/۳۱	۳/۹۲	۵۲/۲۳	۰/۰۰
	مشارکت فعال	۰/۶۱	۰/۳۷	۰/۳۷	۳/۰۰	۷۳/۱۰	۰/۰۰

همان گونه که نگاره شماره (۴) نشان می دهد، ابعاد سرمایه اجتماعی پیش بینی کننده خوبی برای مؤلفه های مشارکت سیاسی هستند. مقدار همبستگی چندگانه (R) ابعاد سرمایه اجتماعی با بی تفاوتی سیاسی ۰/۳۵ است و ضریب تعیین نشان می دهد ۱۲ درصد واریانس بعد بی تفاوتی سیاسی توسط سرمایه اجتماعی تبیین می شود. مقدار همبستگی چندگانه (R) ابعاد سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی رسمی ۰/۵۶ بوده و ۳۲ درصد واریانس مربوط به مشارکت سیاسی رسمی را تبیین می کند. مقدار همبستگی چندگانه (R) ابعاد سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی فعال ۰/۶۱ بوده و ۳۷ درصد واریانس مربوط به مشارکت سیاسی فعال را تبیین می کند. سطح معنی داری به دست آمده برای مقادیر F نشان می دهد تمام ضرایب در سطح $P < 0.001$ معنی دار است.

نگاره شماره (۵) - ضرایب رگرسیون غیر استاندارد (B) و استاندارد (b) به ازای هر بعد از

سرمایه اجتماعی بر ابعاد مشارکت سیاسی

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	ضرایب غیر استاندارد		t	سطح معنی داری
		B	خطای استاندارد		
بی تفاوتی سیاسی	ساختاری	۰/۰۴	۰/۰۴	۰/۹۹	۰/۳۲
	ارتباطی	-۰/۱۴	۰/۰۳	-۴/۲۸	۰/۰۰

۰/۰۰	۳/۲۲	۰/۲۶	۰/۰۳	۰/۱۱	ساختاری	مشارکت
۰/۰۰	۴/۲۸	۰/۳۴	۰/۰۲	۰/۱۱	ارتباطی	سیاسی رسمی
۰/۰۰۴	۲/۸۹	۰/۲۰	۰/۰۲	۰/۰۷	ساختاری	مشارکت
۰/۰۰	۶/۳۰	۰/۴۵	۰/۰۲	۰/۱۲	ارتباطی	فعالانه

نگاره شماره (۵) ضرایب رگرسیون غیر استاندارد (B) و استاندارد (b) را به ازای رگرسیون هر بعد از سرمایه اجتماعی بر ابعاد مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که ضرایب رگرسیون استاندارد نشان می‌دهند، در تمام ابعاد مشارکت سیاسی، بعد ارتباطی پیش‌بینی‌کننده مهم‌تری است و از وزن b بالاتری برخوردار است و بعد ارتباطی ارتباط بیشتری با مؤلفه‌های مشارکت سیاسی دارد. رگرسیون بعد ساختاری سرمایه اجتماعی بر بی‌تفاوتی سیاسی معنی‌دار نیست و ارتباط معنی‌داری با این ابعاد نشان نمی‌دهد. همچنین نتایج ضرایب رگرسیون نشان می‌دهد که هر چند ابعاد سرمایه اجتماعی رابطه مثبتی با تمام ابعاد مشارکت سیاسی دارند، اما رابطه بعد ارتباطی سرمایه اجتماعی با بی‌تفاوتی سیاسی منفی و معنی‌دار می‌باشد.

فرجام

مشارکت سیاسی متغیری است که عوامل متعددی بر آن تأثیر می‌گذارند. در پژوهش حاضر، تأثیر دو متغیر ارتباطی و ساختاری سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی دانشجویان مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش اساسی این پژوهش آن بود که آیا رابطه‌ای میان ابعاد ارتباطی و ساختاری سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان وجود دارد؟ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین ابعاد سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی در دانشجویان مورد بررسی ارتباط معنی‌داری وجود دارد. بالاترین میزان همبستگی مربوط به رابطه بعد ارتباطی سرمایه اجتماعی با بعد فعالانه مشارکت سیاسی مشاهده می‌شود و کمترین رابطه بین بعد ساختاری سرمایه اجتماعی با بعد بی‌تفاوتی سیاسی است.

همچنین نتایج نشان می‌دهد که هر چند رابطه ابعاد سرمایه اجتماعی با مشارکت سیاسی رسمی و مشارکت سیاسی فعالانه مثبت می‌باشد، اما رابطه هر دو بعد سرمایه اجتماعی ساختاری

و سرمایه اجتماعی ارتباطی با بی‌تفاوتی سیاسی منفی و معنی‌دار می‌باشد. این نتیجه با یافته‌های حاصل از پژوهش‌های تجربی گذشته لیک و هاچفلد (۱۹۹۸)؛ سلیگسون (۱۹۹۹)؛ ماهبرگر (۲۰۰۱)؛ پوتنام (۲۰۰۰)؛ تنی و هانکوینت (۲۰۱۲) و امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) همسو می‌باشد. نتایج تحقیقات مذکور نشان داده است که افرادی که دارای سرمایه اجتماعی بالایی هستند، از نظر شناخت سیاسی در حد بالایی قرار دارند و عوامل اجتماعی تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کنش سیاسی این افراد دارد. سرمایه اجتماعی که تعاملات سیاسی را تسهیل می‌کند، در شبکه‌های بیناشخصی تولید می‌شود و این افزایش سطح سرمایه اجتماعی سیاسی احتمال مشارکت شهروندان در فعالیت‌های سیاسی را افزایش می‌دهد.

نتایج تحقیق نشان داد که بین بعد ساختاری سرمایه اجتماعی با بی‌تفاوتی سیاسی ارتباط معنی‌داری وجود ندارد. این نتایج حاکی از آن است که وجود تفاوت‌ها در میزان سرمایه اجتماعی موجب بروز تفاوت در میزان درگیری و مشارکت خواهد شد و بین جایگاهی که هر فرد در سلسله‌مراتب اجتماعی اشغال می‌کند و میزان درگیری یا بی‌تفاوتی و عدم درگیری آنان همبستگی وجود دارد. بی‌تفاوتی اجتماعی و سیاسی به عنوان عدم درگیری فعال و عدم مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی، اگر چه پدیده‌ای جدید تلقی نمی‌گردد، اما به نظر می‌رسد با تحولات عظیم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در عصر جدید، به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. این پدیده را می‌توان با رویکردها و عوامل اجتماعی برطرف کرد.

تعاملات اجتماعی فرصت‌هایی برای افراد جهت جمع‌آوری اطلاعات در مورد سیاست ایجاد می‌کند که به آنها اجازه می‌دهد فراتر از محدودیت منابع شخصی زندگی کنند. در نتیجه، این امر حمایت بسیاری از مردم از فعالیت‌های سیاسی را به دنبال دارد. در واقع تعامل اجتماعی فرصت‌های بدیلی جهت دستیابی افراد به منابع اجتماعی دیگر فراهم می‌کند که این امر کاهش موانع مشارکت سیاسی را به دنبال دارد. در نتیجه منابع مکمل اجتماعی موجب افزایش منابع و توانایی‌های افراد می‌شود که آن هم به نوبه خود احتمال مشارکت سیاسی را افزایش می‌دهد و افراد را در معرض تأمین اطلاعات اجتماعی قرار می‌دهد تا آنها به درک درستی از سیاست نایل آیند.

با توجه به نتایج تحقیق می‌توان انتظار داشت که اجرای طرح‌هایی همچون کانون‌ها و انجمن‌های علمی، سیاسی و صنفی و دیگر نهادهای مدنی-دانشجویی منجر به افزایش انگیزه برای مشارکت سیاسی فعال شود، چرا که حضور مکرر در انجمن‌ها و نهادها و تماس منظم با دوستان و همکارانی که در این شبکه‌های اجتماعی مشغول هستند، به عنوان سازوکارهای مهم برای نظارت و تقویت هنجارهای مدنی محسوب می‌شوند. با افزایش سرمایه اجتماعی شبکه، اعتماد متقابل بین شخصی نیز افزایش می‌یابد. به بیان دیگر روابط و تعاملات و منابع حمایتی موجود در شبکه می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد و تقویت اعتماد بین افراد باشد. بهبود عملکرد شبکه اجتماعی در یک رابطه، باعث پدید آمدن حسن نیت و اعتماد متقابل شده و همگرایی ذهنی و انسجام را تقویت می‌کند. بنابراین رشد شبکه‌های اجتماعی، فرصت‌هایی را برای کنشگران پدید می‌آورد که بالا رفتن مشارکت در امور سیاسی از این دسته فرصت‌ها هستند. از دید پوتنام هنجارها و شبکه‌های اجتماعی حاکم بر جامعه انسانی، خود شکل‌دهنده رفتار افراد در جامعه در چارچوبی خاص و از قبل تعیین‌شده به منظور تولید سرمایه اجتماعی و منتج از آن مشارکت سیاسی است، زیرا هر اندازه از سرمایه اجتماعی و ابعاد آن مصرف شود، نه تنها از آن کاسته نخواهد شد، بلکه به میزان آن اضافه نیز می‌شود. به عبارت ساده‌تر، کاربرد مؤلفه‌های شبکه‌های اجتماعی منجر به بازتولید سرمایه اجتماعی می‌شود و رابطه مثبت بین این مؤلفه‌ها با ابعاد مختلف مشارکت سیاسی در نتیجه به افزایش مشارکت سیاسی افراد در جامعه منجر خواهد شد. به نظر می‌رسد که با تقویت عوامل ساختاری و ارتباطی سرمایه اجتماعی و فرهنگ‌سازی و رفع مشکلات معیشتی، مشارکت مردمی و به دنبال آن سطح امنیت اجتماعی و سیاسی در جامعه افزایش یابد که خود موجب افزایش کارآمدی، کاهش تصدی‌گری، تمرکززدایی، رفع تعارضات ساختاری و افزایش پاسخگویی خواهد شد. در واقع سرمایه اجتماعی از جمله عوامل تأثیرگذار در بازتولید فرهنگ اجتماعی و سیاسی و سازمانی است که با تشویق و تقویت نهادهای اجتماعی و صنفی و حرفه‌ای، به شکل‌گیری روابط مشارکتی بین افراد و نهادها و در نتیجه مشارکت در حوزه‌های مختلف از جمله سیاسی، کمک‌رسانی می‌کند.

منابع فارسی

۱. امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد، محمودرضا رهبر قاضی، امید عیسی‌نژاد و زهره مرندی (۱۳۹۱)، "بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان"، *پژوهشنامه علوم سیاسی* ۷(۴).
۲. پناهی، محمدحسین، غلامرضا خوش‌فر (۱۳۹۰)، "بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی مطالعه موردی استان گلستان"، *جامعه‌شناسی جوانان*، ۱(۲).
۳. سروش، مریم و حسین افراسیابی (۱۳۸۹)، "سرمایه اجتماعی، هویت و مشارکت اجتماعی جوانان شیراز"، *پژوهش جوانان*، فرهنگ و جامعه (جوان و مناسبات نسلی)، شماره ۵.
۴. صدیقی، بهرنگ، لینا ملک‌میان و مهدی اجاقی ازبری (۱۳۹۰)، "بررسی تأثیر اعتماد سیاسی بر مشارکت سیاسی (مورد دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن ۸۸-۸۹)". *پژوهش اجتماعی*، ۴(۱۱).
۵. عنابستانی، علی‌اکبر، حمید شایان و سحر احمدزاده (۱۳۹۰)، "برآورد میزان تأثیرپذیری مشارکت زنان از سرمایه اجتماعی در نواحی روستایی (مطالعه موردی: دهستان درزآب و شهرستان مشهد)"، *علوم جغرافیایی*، ۱۸(۲۱).

منابع لاتین

6. Almond, G. A., and S. Verba (1963), *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*, Princeton: Princeton University Press.
7. Barber, B. (1984), *Strong Democracy: Participatory Politics for a New Age*, Berkeley: University of California Press.
8. Barnes, S. H., and Kaase, M. (1979), *Political Action Mass Participation in Five Western Democracies*, Beverly Hills: Sage Publications.
9. Billiet, J. and Cambree, B. (1999), *Social Capital, Active Membership in Voluntary Associations and Some Aspects of Political Participation*, London: Routledge.
10. Boisot, M. (1995), *Information Space: A Framework for Learning in Organizations, Institutions and Culture*. London, Routledge.
11. Coleman, J. S. (1990), *Foundations of Social Theory*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
12. Dagger, R. (1997), *Civic Virtues*, Oxford: Oxford University Press.

13. Dahrendorf, R. (2000), Afterword, in S Pharr, and R. Putnam, *Disaffected Democracies: What's Troubling the Trilateral Countries*, Princeton: Princeton University Press.
14. Dekker, P., and van den Broek, A. (1995), *Citizen Participation in Civil Societies. Cross-national Inquiries into the Social and Political Correlates of Volunteering*, Paper prepared for delivery at the Eighteenth Annual Scientific Meeting of the International Society of Political Psychology, Washington D.C., July.
15. Evans, S. and Harry, M., C. Boyte (1992), *Free Spaces: The Sources of Democratic Change in America*, Chicago: Chicago University Press.
16. Granovetter, M. (1973), The Strength of Weak Ties, *American Journal of Sociology*, 78(6): 1360- 1380.
17. Hardin, R. (1999), "Do We Want Trust in Government?", in: Mark E. Warren (ed), *Democracy and Trust*, Cambridge, Mass.: Cambridge University Press, 22-41.
18. Huckfeldt, R. (2001), "The Social Communication of Political Expertise", *American Journal of Political Science*, 45: 425-438.
19. Kasse, M., (1999), "Interpersonal Trust, Political Trust and Noninstitutionalized Political Participation in Western Europe", *West European Politics*, 22(3):1-21.
20. Lake, R. and Huckfeldt, R. (1998), "Social Capital, Social Networks and Political Participation", *Political Psychology*, 19 (3): 567-584.
21. Levi, M. (1996), "Social and Unsocial Capital: A Review Essay of Robert Putnam's Making Democracy Work", *Politics and Society*, 24: 46-55.
22. Hooghe, M, "The Rebuke of Thersites, Deliberative Democracy Under Conditions of Inequality", *Acta Politica*, 34(4):287-301.
23. Miller, K. P. (2001), "Constraining Populism: The Real Agenda of Initiative Reform", *Santa Clara Law Review*, 41(4): 1037-1084.
24. Muhlberger, P. (2001), *Social Capital and Deliberative Theory: A Synthesis and Empirical Test*, Paper prepared for delivery at The American Political Science Association Annual Meeting, San Francisco, August 29- September 2.

25. Olsen, M. E. (1972), "Social Participation and Voting Turnout: A Multivariate Analysis", *American Sociological Review*, 37 (3): 317-33.
26. Parry, G., Moyser, G. and Day, N. (1992), *Political Participation and Democracy in Britain*, Cambridge: Cambridge University Press.
27. Putnam, R. (1993), *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton: NJ, Princeton University Press.
28. Putnam, R (2000), *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, New York: Simon & Schoster.
29. Rahn, Wendy M., Brehm, John, and Neil Carlson (1999), "National Elections as Institutions for Generating Social Capital", in: Theda Skocpol and Morris P. Fiorina (eds), *Civic Engagement in American Democracy*, Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
30. Ripperger, T. (1998), *Ökonomik des Vertrauens: Analyse Eines Organisation Sprinzips*, Tübingen: Mohr Siebeck.
31. Seligson, A. (1999), "Civic Association and Democratic Participation in Central America: A Test of the Putnam Thesis", *Comparative Political Studies*, 32(3): 342-362
32. Teney, C. and Hanquinet, L. (2012), "High Political Participation, High Social Capital? A Relational Analysis of Youth Social Capital and Political Participation", *Social Science Research*, 41(5):1213-1226.
33. Torcal, M. and Montero, R.(1999), *Facets of Social Capital in New Democracies. The Formation and Consequences of Social Capital in Spain*, in J. Van Deth, M. Maraffi, K. Newton and P. Whiteley, eds.
34. Van Deth, J., Maraffi , M., Newton, K., & Whiteley , P., ed(1999), *Social Capital and European Democracy*, London: Routledge.
35. Verba, S. and Nie, N. H. (1972), *Participation in America: Political Democracy and Social Equality*, Harper Row Publishers.
36. Verba, S., Schlozman, K.L. and Brady, H. (1995), *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*, Cambridge: Harvard University Press.